

زبان قرآن تعهد برانگیزی در متن واقع گویی

محمد باقر سعیدی روشن

۱. واقع گویی قرآن

از جمله موضوعاتی که در زمینه گزاره های قرآن مطرح می باشد این است که آیا گزاره های قرآن در صدد بیان واقع است، یا تنها تحریک احساسات، و یا قصد توصیف و تحریک را توأمان دارد. گزاره های قرآنی را می توان به دو گروه اخباری و انشایی تقسیم کرد. جمله های اخباری به طور مستقیم از واقعیتی گزارش می دهد، یا آن را نفی می کند؛ آن واقعیت ممکن است وجود یا عدم یک چیز یا صفت یا حالت باشد و ممکن است اخبار از یک واقعیت مشهود یا غیبی یا اخبار از امور مادی یا مجرد عالم باشد؛ از بطن انسان یا از آفریدگار جهان، از پدیده های گذشته، حال یا آینده، از پدیده های این جهان یا جهان آخرت حکایت داشته باشد. اما جمله های انشایی متضمن انشاء امر و نهی و درخواست انجام فعل یا ترک فعل، استفهام و پرسش، امید و آرزو، تحسین و تعجب و جز اینهاست. ۱. با توجه به تفاوت جملات اخباری و انشایی، برخی گمان برده اند که با فقدان صدق و کذب در انشائیات، این نوع جملات ارتباط با واقع ندارند، به ویژه آنکه از نظر منطقی باید میان مقدمات و نتیجه سنخیت و اتحاد معنایی برقرار باشد. بنابراین از مقدمات اخباری نمی توان نتایج انشایی گرفت و از هست نمی توان به باید رسید.

۲. انحاء جملات قرآنی

هر دو قسم جمله های اخباری و انشایی در قرآن وجود دارد. قرآن، ذات خدا، جهان هستی، دنیا و آخرت، رویدادهای گذشته، حال و آینده، انسان و موجودات دیگر، پدیده ها و سنت ها و قوانین لایتغیر در سرنوشت انسان و جهان را توصیف و تصویر کرده است، چنان که در قرآن، امر، نهی و استفهام با اقسام گوناگونش، تمنی و ترجی، ندا و سوگند و شرط و مانند اینها آمده است. اکنون پرسش این است که آیا تمام این گزاره های قرآنی، با تنوع موضوع و تفاوت تعبیرات، همه حکایت از واقع و قصد بیان حقیقت دارد؟ یا انگیزه اساسی آنها تربیت انسان است و اهتمام بر واقعیت داشتن همه موضوعات در میان نیست، یا در برخی موضوعات انگیزه بیان واقعیت وجود دارد و در برخی دیگر تنها تحریک و ترغیب به انجام کاری یا تحقق اهدافی خاص دارد. شک نیست که نمی توان برای اثبات واقعیت تمام حقایق، از یک مقیاس و یک ابزار استفاده کنیم؛ زیرا این انتظاری بیهوده است که انسان فرشتگان را با چشم ببیند که چگونه به یاری مؤمنان آمده و می آیند. (انفال/۱۲)

۳. پاره ای از اوصاف قرآن

توصیفهایی که قرآن درباره خود دارد می تواند نگاه قرآن به خود را از منظر مباحث یاد شده برای ما ترسیم نماید.

- در تعبیری وحی الهی بر پیامبر ۲ به عنوان «علم» معرفی می شود:

«... ما جاءك من العلم» بقره/۱۴۵، رعد/۳۷

- در آیات چندی «تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت» به عنوان هدف رسالت پیامبر معرفی می شود که به وسیله قرآن انجام می گیرد؛ از جمله:

«لقد منّ الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولاً من أنفسهم يتلو عليهم آياته و يزيّهم و يعلمهم

الكتاب و الحكمة و إن كانوا من قبل لفى ضلال مبين» آل عمران/۱۶۴

«كما أرسلنا فيكم رسولاً منكم يتلوا عليكم آياتنا و يزيّكم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما

لم تكونوا تعلمون» بقره/۱۵۱

- «فرقان»، «قول فصل» و «تفصیل دهنده» اوصاف دیگری است که قرآن بدانها نامیده شده است:

«تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً» فرقان/۱

«إنه لقول فصل. و ما هو بالهزل» طارق/۱۳-۱۴

«قد فصلنا الآيات لقوم يعلمون» انعام/۹۷

- نیز قرآن به «نور» و «کتاب روشنگر» توصیف شده است:

«ما كنت تدري ما الكتاب و لا الإيمان و لكن جعلناه نوراً نهدي به...» شوری/۵۲

«قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين» مائده/۱۵

- «بصائر» و بینش آفرین ۳ وصف دیگری برای قرآن است:

«هذا بصائر من ربكم و هدی» اعراف/۲۰۳

- «برهان»، «بینه» و «هدی» از جمله اوصاف قرآن دانسته شده است:

«فقد جاءكم بينة من ربكم و هدی» انعام/۱۵۷

«قد جاءكم برهان من ربكم...» نساء/۱۷۴

- در توصیف دیگری قرآن عاری از انحراف، و راهنما به سوی حق ۴ نامیده شده است: «قرآناً عربياً

غیرذی عوج» زمر/۲۸

- همچنین در آیات بسیاری «ذکر»، «ذکری»، «موعظه» و «بشیر و نذیر» نام گرفته است؛ مانند

آیه های ص/۸۷، انعام/۹۰، یونس/۵۷، فصلت/۴ و...

محور مشترک این گونه آیات، بیان رسالت قرآن و ویژگی حقیقت نمایی و معرفت بخشی و جهت دهنده آن است. اوصاف روشنگری، تزکیت آفرینی، حکمت آموزی، تمییز میان حق از باطل، سخن نهایی بودن، نورافزایی، بصیرت زایی، حجت و نشان روشن بودن، هدایتگری، تنزیه از انحراف، یادآوری، غفلت زدایی و عبرت آموزی ویژگی های ذاتی قرآن است. این صفات و خصایص همچنان که وصف تمام قرآن است وصف هر یک از گزاره ها و اجزای قرآن نیز هست.

بنابراین قصد بیان واقع، و دعوت به دگرگونی وجودی و تعالی معنوی به عنوان دو خصیصه تفکیک ناپذیر در تمام گزاره های قرآن، اعم از اخباری یا انشایی مشهود است؛ با این تفاوت که ساختار این دو گونه گزاره با یکدیگر متفاوت است؛ در گزاره های اخباری توصیف و تبیین واقعیت به شیوه مستقیم

است، و پیام، غیرمستقیم، اما در گزاره های انشایی به طور مستقیم پیام ابزار شده، ولی واقعیتی که مبدأ پیام و یا هدف آن است غیرمستقیم بیان گردیده است.

۴. ارتباط باید و هست

اوامر و نواهی الهی یا بایدها و نبایدهای شرعی اعم از احکام عبادی یا دستورهای اخلاقی، از انشائیات به شمار می آیند. اکنون مناسب است چگونگی ربط و نسبت این دو سنخ جملات را به اجمال توضیح دهیم. این بحث از دیرباز مطرح بوده است که ارتباط میان جملات انشایی و واقعیات خارجی و منشأ انحاء گوناگون بایدها که با آنها روبرو هستیم، چیست؟ آنها از کجا پدید آمده اند؟ چرا پدید آمده اند؟ آیا آنها فقط بازتابی از احساسات ما هستند؟ ضرورت‌های اجتماعی مبدأ جعل آنهاست؟ آیا عقل انسان آنها را به وجود آورده یا آنها تنها ناشی از خواست خدا هستند؟

همچنان که ملاحظه شد متعلق بایدها و نبایدها متفاوت است. از همین رو می توان گفت منشأ آنها نیز لزوماً متفاوت است؛ افعالی که انسان به عنوان یک موجود مختار انجام می دهد ناشی از علم و اراده و خواست اوست؛ او می داند که برای مصونیت از سرما پوشیدن لباس مناسب ضرورت دارد، برای بهبودی از درد باید از داروی مناسب استفاده کند، برای سیر شدن ناچار است غذا بخورد، همین طور جهت برقراری نظم، امنیت و رسیدن به حقوق نسبی خود ناگزیر است پایبند قانون و مقررات اجتماعی باشد، و... از این گونه مثالها معلوم می گردد که میان فعلی که فاعل آن خود انسان است و نتیجه فعل، ارتباطی علی - معلولی و ضروری وجود دارد، تحقق عینی نتیجه بدون تحقق عینی فعل رخ نمی دهد. از این رو میان ایجاد فعل از سوی فاعل مختار و وقوع نتیجه، رابطه علی - معلولی و «ضرورت» برقرار است.

می توان گفت در اوامر و نواهی، بایدها و نبایدهای شرعی و نتایج حاصل از آنها نیز همین رابطه وجود دارد. از آنجا که بایدها و نبایدهای شرعی برخاسته از مصالح و مفاصد واقعی هستند، و با شرایط خاص خودشان (همراهی با نیت توحیدی) زمینه ساز کمال وجودی انسانند، در نتیجه شبیه همان رابطه ای که میان غذا خوردن و سیر شدن برقرار است، میان دستورات شرعی و نتایج آنها نیز برقرار است. مفاد بایدهای شرعی آن است که اگر انسان مختار، خواستار دست یابی به کمالات معنوی و تعالی وجودی است، ناگزیر است به علم و اراده خود موجبات و اسباب آن را فراهم سازد. خصوصیت بایدها و نبایدهای شرعی آن است که کشف رابطه میان افعال و نتایج آنها در پرتو عقل بین و یا وحی قطعی صورت می گیرد که فرستنده آن آگاه به اسرار وجود انسان و مصالح واقعی اوست.

۵. جست وجوی دو ویژگی توأمان پیام واقع

قرآن گاه در قالب جمله خبری می گوید:

«قد أفلح من زكّاه. و قد خاب من دسّاه» شمس/۹-۱۰

به راستی آن که نفس خویش را پالایش داد رستگار شد و آن که نفس خویش را به تباهی آلود زیان دید.

چنان که پیداست جمله های یاد شده خبری هستند، اما پیامی که از آنها حاصل می آید پیامی انشایی است. به انسان می گوید: پس باید روح را از آلودگی ها پاک ساخت و دور داشت. به بیان دیگر این آیات، یادآور دو نوع فعل (تزکیه و تدسیه) و نتایج آنها (فلاح و خسران) است.

اگر به استفهام های قرآن بنگریم دو ویژگی توأمان نیز خواهیم یافت:

«ألم نشرح لك صدرك. و وضعنا عنك وزرك. الذی أنقض ظهرك. و رفعنا لك ذكرك. فإن مع العسر يسراً. إن مع العسر يسراً. فإذا فرغت فانصب. و إلى ربك فارغب» شرح/۱-۸

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم؟ و بار سنگینی را از تو برداشتیم؟ همان باری که بر پشت تو سنگینی می کرد. و نام تو را بلندآوازه کردیم. پس قطعاً با هر سختی آسانی است. همانا با هر دشواری گشایشی است. پس آن گاه که از کار مهمی فراغت جستی به مهم دیگری همت گمار! و به سوی پروردگارت روی آر!

خطابه های این سوره چنان که مفسران گفته اند، یک گفت و گوی شخصی با پیامبر اکرم(ص) و توصیف موقعیت آن حضرت و عنایتهای خدا بر اوست که به عنوان شرح چگونگی یک زندگی و یک واقعه تاریخی است. اما وجود این قطعه از حیات تاریخی پیامبر در متن قرآن به عنوان یک متن جاودانه، دارای چه حکمتی است؟ به عبارت دیگر وقتی پذیرفتیم قرآن «نور» و «هدایت» است، باید در جست و جوی کشف پیام گزاره های قرآن برآییم. با دقت در این آیات به خوبی روشن می شود که نقطه محوری و آموزه فراتاریخی که مضمون همه آیات سوره در پرتو آن شکل می گیرد این است که انسان قرآنی در فراز و فرود زندگی جان در پیمان خدا بگذارد، چرا که سررشته همه امور پروردگار است ۵ و اسباب دیگر همه در پرتو اراده و خواست او عمل می کنند.

همین موضوع را از نمونه های دیگر نیز می توان استفاده کرد:

«قل هل ترّبصون بنا إلاّ إحدی الحسنین» توبه/۵۲

بگو شما جز یکی از دو نیکویی (شهادت و دریافت رحمت بی کران، یا پیروزی) را بر ما انتظار می برید؟

«و هل نجازی إلاّ الکفور» سبأ/۱۷

آیا ما جز ناسپاسان، کسی را کیفر می کنیم؟

«أتعبدون ما تحتون» صافات/۹۵

[ابراهیم گفت] آیا سزاست چیزی را پرستش کنید که به دست خود می تراشید؟

۶. نشانه های توحید در پهنه گیتی

«و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض و سخرّ الشمس و القمر ليقولنّ الله فأنی یؤفکون»

عنکبوت/۶۱

و اگر از آنان پرسش کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را مسخر کرد؟ می

گویند: الله، پس چگونه روی بر می تابند؟

«قل هل من شرکائکم من یبدؤا الخلق ثمّ یعیده قل الله یبدؤا الخلق ثمّ یعیده فأنی تؤفکون»

یونس/۳۴

بگو آیا هیچ یک از معبودهای شما آفرینش را آغاز و سپس پایان می بخشد؟ بگو تنها خدای یگانه

آفرینش را آغاز بخشیده سپس باز می گرداند، پس چرا از حق رویگردان می شوید؟

در آیات دیگری مانند عنکبوت/۶۳ و یونس/۳۱ همانند این مضامین را می بینیم.
* توصیف خداوند

«هو الله الذی لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله
عما يشركون. هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى يستبح له ما فى السموات والأرض وهو
العزيز الحكيم» حشر/۲۳-۲۴

او خدایی است که معبودی جز او نیست، مالک اصلی است، منزّه از هر عیب است، به کسی ستم
نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، توانای شکست ناپذیر است، اصلاح کننده امور
است، شایسته بزرگی است. خدا منزّه است از داشتن شریکانی که بر او می بندند. او خداوند آفریدگار
است؛ آفریننده ای بی نمونه، صورتگری است بی مانند، برای وی نامهای نیک است، آنچه در آسمان و
زمین است همه تسبیح او می گویند، و او عزیز و حکیم است.

* توحید افعالی

«و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله» انسان/۳۰، تکویر/۲۹
و چیزی را اراده نمی کنید، مگر آنکه خداوند بخواهد.
«و ما النصر إلا من عند الله» انفال/۱۰
و پیروزی جز از سوی خدا نیست.

* سنت الهی

«و إذ تأذّن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إنّ عذابى لشدید» ابراهیم/۷
و به یاد آر که پروردگار شما خبر داد اگر شکر گذار نعمتها باشید بر نعمتها می افزایم و اگر
ناسپاسی ورزید همانا عذاب من سخت است.

* کیهان شناسی

«الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ثمّ استوی علی العرش و سخر الشمس والقمر کلّ یجرى
لأجل مسمّی...» رعد/۲

خداوند همان کسی است که آسمان را بدون ستون دیدنی برافراشت، سپس به تدبیر عالم پرداخت
و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر یک تا زمانی معینی حرکت دارند...

* مراحل پیدایش و تطورات انسان

«ولقد خلقنا الإنسان من سلالة من طین. ثمّ جعلناه نطفة فی قرار مکین. ثمّ خلقنا النطفة
علقة...» مؤمنون/۱۲-۱۶

ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم. سپس آن را نطفه ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم.
آن گاه نطفه را به صورت علقه (خون بسته) آفریدیم...

* مسأله ربا

«الذین یأکلون الربا لا یقومون إلاّ کما یقوم الذی یتخبّطه الشیطان من المسّ ذلک بأنّهم قالوا إنّما
البيع مثل الربا و أحل الله البيع و حرّم الربا فمن جاءه موعظة من ربّه فانتهی فله ما سلف و أمره إلی
الله و من عاد فأولئك أصحاب النار هم فیها خالدون. یمحق الله الربا و یربى الصدقات و الله لا یحبّ کلّ
کفار أثیم» بقره/۲۷۵-۲۷۶

آنان که ربا می خورند بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند (گاه می افتد و گاه بر می خیزد)، این بدان روی است که گفتند بیع هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست)؛ در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام (زیرا تفاوت آن دو بسیار است)، و اگر کسی اندرز الهی به او برسد و از (رباخواری) پرهیز کند فواید پیش از تحریم ربا از آن اوست و کار او به خدا واگذار می شود (گذشته او را می بخشد) اما کسانی که (به انجام ربا) بازگردند، اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن ماندگارند.

این آیات چنان که پیداست، با شدت هر چه تمام تر حکم ممنوعیت ربا را شرح می دهد؛ زیرا رباخواری موجب افزایش فاصله طبقاتی، تراکم ثروت در دست گروهی محدود، و محرومیت اکثریت افراد اجتماع می گردد. واژه «خبط» در لغت به معنی تعادل نداشتن هنگام راه رفتن یا برخاستن است. در جمله بالا شخص رباخوار به انسان «مصروع» و «دیوانه» تشبیه شده است که به هنگام راه رفتن نمی تواند تعادل خود را حفظ کند.

آیا منظور از این سخن چگونگی رفتار اجتماعی رباخواران در دنیاست که پشتوانه منطقی ندارد و همانند عمل دیوانگان است، و آیا این بیان یک تعبیر کنایی یا تشبیه است؟ یا آنکه بعضی از کارهای شیطانی و رفتارهای انحرافی سبب نوعی جنون شیطانی و برهم خوردن تعادل روانی و از دست رفتن قوه تشخیص خوب از بد می شود؟ و یا منظور وضع و حال رباخواران در جهان دیگر و تجسم اعمال آنهاست که در آخرت ظهور می یابد؟ ۶ به هر حال هر یک از این احتمالات دارای مؤیداتی است، و خدشه ای در حرمت بسیار شدید ربا که نظام اجتماعی عادلانه ای را بر هم می زند وارد نمی سازد.

با این حال برخی بدون ارائه هیچ گونه دلیلی مدعی شده اند که مفاد حرمت ربا در قرآن، نظر به ربای موجود در فرهنگ جاهلی دارد که ظلم فاحش بوده، و این نصوص، سود اقتصادی را که امروز در اقتصاد و بانکداری مطرح است شامل نمی شود. ۷ برخی دیگر مفاد آیه مورد گفت و گو را هم زبانی و هم گامی با اعتقادات و باورهای خرافی عصر جاهلی دانسته اند و نه گویای یک حقیقت پایدار و عینی. ۸

ولی هیچ یک از این دو نگرش، دلیل قابل استنادی برای دعوی خویش ارائه ننموده است. چنان که گذشت اگر فلسفه تحریم ربا تجزیه تحلیل کنیم و نیز تأثیر عینی و واقعی اعمال و دستاوردهای انسان در استمرار سرنوشت و هویت او را که قرآن بارها یادآوری کرده بپذیریم، زمینه برای این گونه نگرشها باقی نمی ماند.

* حوادث و اشراط ساعت

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ. وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ. وَإِذَا الْبِحَارُ فَجَّرَتْ. وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ. عَلِمْتَ نَفْسَ مَا

قَدَّمْتَ وَأَخَّرْتَ» انفطار/۱-۵

آن گاه که آسمان از هم شکافته شود، و آن گاه که ستارگان از هم فروپاشند، و آن گاه که دریاها به هم پیوندند، و آن گاه که قبرها زیر و رو شود؛ در آن هنگام هر کس می داند چه از قبل فرستاده و چه را برای پس از خویش گذاشته است.

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ.... عَلِمْتَ نَفْسَ مَا

أَحْضَرْتَ» (تکویر/۱-۱۴)

در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند، و در آن هنگام که کوه ها به حرکت درآیند... آن گاه هر کس می داند چه آماده کرده است.

* تجسم و حضور اعمال

«یوم تجد کلّ نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء...» آل عمران/۳۰
روزی که هر کس تمامی رفتارهای نیک و بد خویش را حاضر می یابد...

* شهادت اعضا و جوارح

«یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما كانوا يعملون. یومئذ یوقیهم الله دینهم الحقّ و یعلمون أنّ الله هو الحقّ المبین» نور/۲۴-۲۵

در آن روز که زبانها، دستها و پاهایشان بر اعمال ناشایست شان گواهی می دهد؛ در آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی کم و کاست می دهد و خواهند دانست که خداوند حق آشکار است.

* صحنه رستاخیز و سرنوشت نیکان و بدان

«هل أتاک حدیث الغاشیة. وجوه یومئذ خاشعة. عامله ناصبة. تصلی ناراً حامیة... وجوه یومئذ ناعمة. لسعیها راضیة. فی جنّة عالیة...» غاشیة/۱-۱۳

آیا داستان «غاشیة» (دهشت فراگیر قیامت) بر تو رسیده است؟! چهره هایی در آن فرو افتاده اند، آنها که رفتار بی حاصلشان آنان را آزرده است، و در آتش سوزان وارد می شوند... چهره هایی در آن روز شاد و با طراوتند. از تلاش خود خشنودند. در بهشتی عالی جای دارند.

فرجام سخن

با تأملی در آیاتی که به عنوان نمونه آورده شد و با پذیرش بنیادهای قرآن باوری و ایمان به خدای عینی، و خدایی بودن متن قرآن، اکنون باید پرسید کدام یک از آیات پیش گفته را می توان عاری از پشتوانه معرفتی و واقع گروی دانست؟ و یا کدام یک از آیه های برشمرده را می توان فاقد پیام هدایت و دعوت به حیات برین انسانی و قدرت برانگیختگی دانست؟

می توان عصاره مدعای مطرح شده را در امور ذیل مدلل یافت:

یک. اقتضای جاودانگی قرآن که نهایی ترین سخن خداوند در راهنمایی انسان است و نیز نورانیت و هدایتگری قرآن، آن است که تمام متن آن دو نقش توأمان حقیقت نمایی و پیام آفرینی را با هم ایفا کرده و در خود نهفته داشته است.

دو. در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود: قرآن چونان خورشید و ماه است که برای مردم همه روزگاران نورافشانی می کنند.

«ما فی القرآن آیه إلاّ و لها ظهر و بطن، و ما فیہ حرف إلاّ و له حدّ و لكلّ حدّ مطلع، ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما یجری الشمس والقمر» ۹.

و در سخن دیگری فرمود:

«و لو أنّ الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیة، لما بقی من القرآن شیء، و لکنّ القرآن یجری أوّله علی آخره ما دامت السموات و الأرض، و لكلّ قوم آیه یتلونها هم منها من خیر او

شر» ۱۰.

سه. عموم محققان و اندیشمندان اسلامی در اسباب نزول قائل به اعتبار عموم لفظ هستند و خصوص سبب را هرگز مانعی برای شمول مفاهیم قرآن نسبت به تمامی افراد انسان نمی بینند. سیره پیوسته صحابه و مفسران بر آن بوده است که در عین آگاهی از مورد نزول، مفهوم آیات قرآن را منحصر در موارد خاص ندانسته، بلکه عموم لفظ را معیار قرار می داده اند.

شیخ طوسی در تفسیر تبیان، پس از بیان سبب نزول آیه «و إن من أهل الكتاب لمن يؤمن به» (آل عمران/۱۹۹) می نویسد:

«آیه اگر هم درباره نجاشی نازل شده باشد، منعی در شمول آن نسبت به تمام گروندگان اهل کتاب ندارد، زیرا آیه بر سبب نازل می شود، اما مفهوم آن عام و فراگیر است.» ۱۱.
زمخشری در تفسیر سوره همزه می نویسد:

«ممکن است سبب نزول، خاص باشد، اما تهدید، عام است، تا هر کس که مشابه آن بدی را انجام دهد مشمول کیفر گردد؛ مانند: «ویل لكل همزة...» که درباره امیه بن خلف نازل شده، اما سخن در مقام تعریض است و شامل هر کسی است که دارای این صفات ناپسند است.» ۱۲.

چهار. آیات فراوان قرآن کریم، تصریح می نماید که مقاصد آن همگانی است نه منحصر به عصر و نسل خاصی. بنابراین، این نکته از اختصاصات قرآن است که دارای دو وجه خاص و عام است. تنزیل آن درباره کسانی است که در زمان آنها نازل شده است و تأویل آن برای تمام مردم است. البته بطون آن خود دارای مراتب گوناگون است و فهم کامل تأویل و بطون قرآن مخصوص راسخان در علم است. با توجه به ویژگی هایی که پیش از این نام برده شد، مقاصد همگانی این مآدبه الهی هم جنبه معرفت بخشی دارد و هم جنبه سازندگی.

علامه طباطبایی می نویسد:

«اگر کسی در سخنان ائمه(ع) پیرامون عموم و خصوص و مطلق و مقید آیات قرآن تأمل کند، مشاهده می کند چه بسا از جنبه عام آیه حکمی را استنباط می کنند و از جنبه خاص آن حکم دیگری را، گاه از جنبه عام آیه استحباب و از جهت خاص آن وجوب حکمی را به دست می آورند، و نیز حرمت و کراهت را از دو جنبه یک آیه. بر اساس این مقیاس، اصولی به دست می آید که کلید حل بسیاری از دشواری های فهم آیات است و اینها تنها در سخنان ائمه(ع) یافت می شود.

ازاین مطلب این نکته به دست می آید که هر جمله ای از جمله های قرآن به تنهایی دارای یک معنی و راهنمای حکمی از احکام شریعت است و سپس همان جمله در ترکیب با جمله بعدی، حکم دیگری را ارائه می دهد، و با ملاحظه جمله سوم حکم سومی را، و همین طور با انضمام به جملات قبل و بعد خویش.» ۱۳.

پرسشها، حوادث و موقعیتهای نزول آیات، از باب جری و انطباق آیه بر یک مصداق خاص است و نه بیان مفهوم آیه که امری کلی و فراگیر است.

پنج. آیات صریح قرآن بیان می کنند که هدف قرآن، هم تعلیم و معرفت بخشی و اصلاح بینشهای بشر است، و هم تزکیه آفرینی و تربیت بخشی و سوق انسان به سوی اهداف تعالی جویانه. «هو الذی بعث فی الاممیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (جمعه/۲)

۷. عصری نگری و سلب واقعیت از قرآن

در برابر دیدگاهی که گزاره های قرآنی را حاکی از واقعیت دانسته و در عین حال قائل به پیام همیشه زنده برای قرآن است، امروز شاهد رویکرد دیگری هستیم که در طیفی از نظریه ها قائل به این نگرش است که برخی از متون دینی، از جمله قرآن، تنها ارزش تاریخی دارد نه بینش اعتقادی و محتوای فراتاریخی و جاودانی.

برخی از آنان با تقسیم سه گانه نصوص، دسته ای از آنها را تنها شواهد تاریخی دانسته می نویسند: «جامعه عربی پیش از اسلام، جامعه قبیله ای، تجاری و برده داری بود. طبیعی بود که این واقعیت از نظر زبانی، دلالتی و احکام و قوانین در متن قرآن منعکس شود. معاشرت با بردگان، مقررات آزاد کردن آنها و ازدواج و مانند اینها به همین دلیل است. اما با از میان رفتن نظام اجتماعی - اقتصادی برده داری، روشن است که آن احکام ملغی شده و نه می توان به هیچ یک از دلالت های پیشین تمسک کرد و نه سودمند است، مگر آنکه این کار فقط به عنوان استشهاد تاریخی باشد.» ۱۴

همین طور او مسأله رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان و جزیه گرفتن از آنان را مطرح می نماید. موارد دیگری که او مثال می زند، سحر، حسد، جن، شیطان است که به گمان وی نشان از وجود مفهومی و ذهنی آنها در فرهنگ عربی است نه عینیت واقعی این امور.

همچنین مثال دیگر وی مسأله ربا است که به اعتقاد او قرآن تنها ربای موجود در فرهنگ جاهلی را که ظلم فاحش بود تحریم کرده و این نصوص اشاره ای به سود اقتصادی که امروز در اقتصاد و بانکداری رایج است ندارد. ۱۵

نظیر همین نگرش از برخی دیگر از نویسندگان (جابری) در مورد ارث دختران و متعه نقل شده است که گفته است:

«طرح اینها مطابق وضع تاریخی - قبیله ای آغاز بعثت است و نه برای همه محیطها و شرایط.» ۱۶

نقد و بررسی

مشکل اصلی این دیدگاه و مانند آن در نگاه آن به وحی باز می گردد. این رهیافت می کوشد به تقلید از اصلاح گران غربی طرح انتقاد کتاب مقدس و اصلاح دین را در محیط فرهنگ مقدس اسلامی دنبال کند، اما ناگزیر آنها را در لفافه های خاصی ارائه می کند. رهیافت این نگرش در وحی و دین، نگرشی دنیوی، زمینی و زاییده ذهن و اندیشه بشر است.

این نگاه از لحاظ روش، گرفتار این دشواری است که دانسته یا ندانسته می کوشد همه حقایق را با ابزار تجربه اثبات و تجزیه - تحلیل نماید، از این رو موضوعاتی از قرآن که در این چارچوب نمی گنجد، با عنوان هم زبانی با اقتضات فرهنگ عصر و عناوین دیگر به تأویل می رود.

به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر، رهاورد این دیدگاه، نابودی متن دینی و اساس دین است و نه اجتهاد و روش نقد علمی ۱۷؛ چنان که تقسیم مفاهیم دین به ذاتی و عرضی نیز از سوی نویسندگان دیگری در همین راستا صورت گرفته که در مجالی دیگر می توان بدان پرداخت.

١. زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی القرآن، جلد دوم، نوع.٤٥
٢. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ١/٤٢٢
٣. همان، ٤/٧٩٠
٤. همان، ٨/٧٧٥
٥. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ٢٠/٣١٧
٦. ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ٢/٢٧١-٢٧٢
٧. ابوزید، نصر حامد، نقد الخطاب الدینی، ٢١٣-٢١٥
٨. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، انتشارات صراط، ٢٢١
٩. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ٩٢/٩٤، حدیث.٤٧
١٠. همان، ٢٤/٣٢٨، حدیث.٤٦
١١. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر تبیان، ٣/٩٣
١٢. زمخشری، محمد بن عمر، تفسیر الکشاف، ٤/٢٨٣
١٣. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ١/٢٦٢
١٤. ابوزید، نصر حامد، نقد الخطاب الدینی، ٢١٠
١٥. همان، ٢١٣ و ٢١٥
١٦. عبدالرحمن، عبدالهادی، سلطه النص، ٢٠٧، ٢٢٣، ٢٢٨
١٧. همان.

